

d

فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت^{علیه السلام}

اصغر طاهرزاده
1386

طاهرزاده، اصغر، 1330-
فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت / طاهرزاده،
اصغر. - اصفهان: لبالمیزان، 1386.
[تعداد صفحه] ص.
ISBN: [xxx-xxxxx- x-x]
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
کتابنامه به صورت زیرنویس.
1- Key. 2- محمدبن‌حسین (عج)، امام
دوازدهم، 255 ق - 3- مهدویت -- انتظار.
الف. عنوان.
م2 ط22/ BP224
297/462
کتابخانه ملی ایران
19941- 84 م

فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت
اصغر طاهرزاده

سفارش: گروه فرهنگی المیزان
نوبت چاپ: اول
تاریخ انتشار: 1386
قیمت: 1200 تومان
شمارگان: 3000 نسخه
طرح جلد: محمد فاطمی‌پور
کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است
مراکز پخش:
1- گروه فرهنگی المیزان
تلفن: 0311 - 7854814
2- دفتر انتشارات لبالمیزان
همراه 09131048582

فهرست مطالب

7.....	مقدمه ناشر
9.....	فصل اول
14.....	شروع زیبای تاریخ
19.....	معنی علی ♦ در تاریخ
29.....	آثار غفلت از موعود موجود
33.....	احساس حضور در اردوگاه حاکمیت حق
36.....	امام زمان ص خشم بزرگ خدا برای کفار
40.....	چرا همه چیز از قداست افتاد؟
43.....	چشم دوختن به افقی برتر
48.....	عصاره هدایت تاریخی خدا
54.....	تمنای بزرگ همه انسان‌های مؤمن
59.....	انتظار؛ عامل وصل
Error! Bookmark not defined.	فصل دوم
Error! Bookmark not defined.	زیر فصل
Error! Bookmark not defined.	فصل سوم
Error! Bookmark not defined.	زیر فصل
Error! Bookmark not defined.	فصل چهارم
Error! Bookmark not defined.	زیر فصل
Error! Bookmark not defined.	فصل پنجم
Error! Bookmark not defined.	زیر فصل

فصل ششم Error! Bookmark not defined.

زیر فصل **Error! Bookmark not defined.**

فصل هفتم Error! Bookmark not defined.

زیر فصل **Error! Bookmark not defined.**

فصل هشتم Error! Bookmark not defined.

زیر فصل **Error! Bookmark not defined.**

فصل نهم Error! Bookmark not defined.

زیر فصل **Error! Bookmark not defined.**

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده 71

مقدمه ناشر

باسمه تعالي

مقدمه ناشر... .

انتشارات بُب الميزان

فصل اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(سَلَامٌ عَلَيَّ يَا دَاعِي
اللَّهُ وَرَبَّانِيَّ أَيَاتِهِ)¹
(السَّلَامُ عَلَيَّ رَبِّيعَ الْأَنَامِ وَنَضْرَةَ
الْأَيَّامِ)²

سلام بر محمد و آل او، سلام بر
دعوت‌کننده به خداوند و تربیت‌شده
آیات الهی،

سلام بر بهار بشریت و سلام بر آن
نقطه‌ای از تاریخ که همه شکوفه‌های
هدایت به‌بار می‌نشینند و روزگار نشاط
بشریت است.

در ابتدا؛ تولد ولی‌الله المطلق،
ذخیره عالم امکان را به همه عزیزان
تبریک عرض می‌کنم. امیدوارم که عیدی
ما فهم بیشتر جایگاه مقام مقدس
امام زمانمان باشد.

بحث این جلسه در رابطه با
«فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت (ع)
است.³ در مباحث قبل بحث شد که به چه

1 - زیارت آل یس.

2 - زیارت حضرت صاحب‌الامر (ع)

3 - این بحث به صورتی مختصرتر در کتابی
جداگانه تحت همین عنوان به چاپ رسیده، ولی در
این‌جا با تجدید نظر کلی و تا اندازه‌ای مفصل‌تر
خدمت عزیزان ارائه می‌گردد.

دلیل جهان، انسان کامل می‌خواهد و نقش انسان کامل در هستی و در قلب ما چیست. الآن محور بحث ما تأملی در حضور تاریخی حضرت است. دعای ندبه به عنوان یک متن بسیار ارزشمند و دقیق متذکر می‌شود که چگونه هویت بشر در آینه تاریخ ارزیابی می‌شود، تا بشر بفهمد تاریخ، هم مبدی الهی داشته و هم بستر تاریخ به وسیله انبیا همواره با حالتی الهی و معنوی در سیر بوده، و هم غایت تاریخ به عنوان عصاره کار همه انبیا به ثمر می‌نشیند و آنچه مورد نظر آنها بوده در بلوغ تاریخ ظاهر می‌شود. یعنی اگر انسان بفهمد که «ابتدا»، «بستر» و «انتهای تاریخ»، الهی است و خدا به کل حیات زمینی بشر یک توجه خاص دارد، خودش را جدای از عالم و یک چیز فراموش شده و اتفاقی نمی‌داند. البته ما در این بحث می‌خواهیم به مرحله سوم تاریخ توجه کنیم، ولی برای این‌که جایگاه بحث روشن‌تر شود اشاره‌ای به شروع تاریخی حیات انسان می‌نمائیم.

شما اگر در دعای شریف ندبه دقت کنید؛ ملاحظه می‌فرمایید به این شکل شروع می‌شود که «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا» پس از حمد خدا و صلوات بر محمد و آل او عرض می‌کنی: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا جَرِي بِهِ قَضَائِكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخَلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ» که این فراز حامل معارف بسیار

عمیقی را در بر دارد، می‌گویی: خدایا! بنای تو این‌است که همواره عده‌ای از اولیای خود را برای خودت و دینت برمی‌گزینی، حمد تو را به جهت چنین قاعده و قضایی که جاری فرمود «إِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اَضْمَحَلَالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زَخْرُفَهَا وَ زِبْرَجَهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَاقْبَلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ»، آن‌گاه که نعیم گسترده و باقی و بی‌زوال ابدی را که نزد توست، برای آنان اختیار کردی، بعد از آن‌که زهد و دوری از مقامات و لذات و زیب و زیورهای دنیای دون را بر آنها شرط فرمودی، آنها هم بر این شرط متعهد شدند، و تو هم می‌دانستی که به عهد خود وفا خواهند کرد پس آنان را مقبول و مقرب درگاه خود فرمودی و علو ذکر با بلندی نام و ثنای خاص و عام بر آنها از پیش عطا کردی

«وَجَعَلْتَهُمُ الدَّرِيْعَةَ إِلَيْكَ وَالْوَسِيْلَةَ إِلَي رِضْوَانِكَ» یعنی؛ حمد تو را که این اولیاء و پیامبران را به‌عنوان وسیله‌ای برای نزدیکی بندگان به‌سوی خودت، و برای فراهم‌کردن راه کسب رضوان و رضایت خودت، قرار دادی.

پس جواب این سؤال روشن می‌شود که جای پیامبران و اولیاء الهی و از

جمله امام زمان^{علیه السلام} در زندگی همیشگی بشر برای این است که «الذریعة إليك»، یعنی وسیله‌ای به سوی خدا و برای به دست آوردن رضوان و رضایت الهی باشند. در این فراز از دعا ما خداوند را حمد می‌کنیم که یک روز، بشریت را تنها نگذاشته تا راه به سوی معبود خود را گم کنند و از مقصد اصلی خود که کسب رضایت پروردگارشان است محروم گردند. معلوم می‌شود خداوند در هیچ روز از روزهای زندگی بشر راضی به مسیر غیر از حق و حقیقت برای بشریت نبوده است، حال چه در امور فردی و چه در امور اجتماعی.

شروع زیبای تاریخ

پس از این که در آغاز دعا، خدا را به جهت شروع زیبای تاریخ انسانی حمد کردی، شروع می‌کنی حضور انبیا را در مرحله مرحله تاریخ بررسی می‌نمایی و می‌گویی: «فَبَعْضٌ أَسْكَنَتْهُ جَنَّتِكَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا» یعنی؛ از جمله آن‌ها، یکی را در بهشت خود جای دادی تا آنجا که از آن خارج نمودی، که در این فراز قصه آدم^{علیه السلام} را متذکر می‌شود، می‌گویی خدایا! حالا که یک عده‌ای را برای خودت و دینت خالص کردی و یکی از آن‌ها حضرت آدم^{علیه السلام} است که در بهشتت جای دادی و «وَبَعْضٌ حَمَلْتَهُ فِي فَلَكِكَ وَ نَجَّيْتَهُ وَ مَنْ أَمَّنْ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ» و یکی را با کشتی حمل کردی و او و یارانش را بر

اساس رحمتي که بر بندگان داري، از هلاکت نجات دادي - يعني حضرت نوح \blacklozenge را - «وَبَعْضٌ اِتَّخَذَتْهُ لِنَفْسِكِ خَلِيلاً وَ سَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا»، و يکي را براي خودت دوست و خليل قرار دادي و به مقام خُلَّتِ خود برگزيدي و درخواستش را که وي لسان صدق در أمم آخر باشد اجابت کردی⁴ و به مقام بلند رساندی.

«وَبَعْضٌ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيمًا وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ رِذَاءًا وَ وَزِيرًا»، و يکي را از طريق درخت با او سخن گفتي، آن هم چه سخن ها گفتي و برادرش را وزير و کمک وي قرار دادي.

«وَبَعْضٌ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ آتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ» و يکي را بدون پدر متولدش کردی و به کمک روح القدس به او کمک نمودی.

بعد از متذکر شدن عنایت الهی به اولیائش، جمع بندي ميکنی و عرضه مي داري:

«وَكُلٌّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيْعَةً وَ تَحَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إِلَيَّ مُدَّةٍ إِقَامَةً لِدِينِكَ وَ حُجَّةً عَلَيَّ عِبَادِكَ» و به هر کدام از اين ها يك راهي دادي و جانشين هايي تعيين نمودی،

4 - اين قسمت اشاره به آیه 84 سوره شعراء است که حضرت ابراهيم از خدا تقاضا کرد: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» يعني؛ و مرا در میان آیندگان زبان صدق و راستي قرار بده که همان وجود مقدس حضرت محمد و دين اسلام باشد و لذا پیامبر اسلام مي فرمودند: من دعای ابراهيم هستم.

برای آن‌که یکی بعد از دیگری در مدت معین مستحفظ دین و نگهبان آیین و حجت بر بندگان باشند تا بشریت در طول حیاتش گمراه نشود. یعنی بشر حتی یک روز از زندگی بدون وسیله برای ارتباط با عالم بالا نبوده است؛ خدایا چرا این چنین کردی؟ «وَلِئَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَ لَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْ لَا أُرْسِلْتُ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَ أَقَمْتُ لَنَا عُلَمَاءَ هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزِي» برای این‌که یک روز هم که شده، حق از جایگاهش گم نشود و باطل بر حق طلبان چیره گردد و تا حجت بر مردم تمام شود و کسی نگوید چرا برای ما پیامبر و تئذاردهنده‌ای نفرستادی تا نشانه هدایت ما را بر پا بدارد و نگذارد ما خوار و ذلیل شویم. لذا کاری کرد تا همواره مردم برای تشخیص حق از باطل ملك داشته باشند. اصلا صحنه زندگی بشر این‌طور نبوده است که در برهه‌ای از تاریخ حیات حق برایش پنهان باشد. خدایا! پیوسته پیامبران را برگزیدی «إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَيَّ حَبِيْبِكَ وَ نَجِيْبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» تا این‌که کار برانگیختن پیامبری و حق‌نمایی را به حبیب خودت محمد مصطفی (ص) ختم نمودی.

بعد از طرح سیر انبیاء (ع) در طول تاریخ بشر و علت حضور همیشگی آن‌ها، شروع می‌کند راجع به جایگاه و مقام پیامبر اسلام (ص) مفصل سخن می‌گوید که

آخرین پیامبر در عالم بشری چه جایگاهی داشته است.

«فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَبْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ مَنْ اصْطَفَيْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ وَ أَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ قَدَمْتَهُ عَلَيَّ أَنْبِيَائِكَ وَ بَعَثْتَهُ إِلَيَّ الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ وَ أَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَ مَغَارِبَكَ وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ وَ عَرَجْتَ بِرُوحِهِ إِلَيَّ سَمَائِكَ وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَيَّ انْقِضَاءَ خَلْقِكَ» و او چنانکه تو اش برسالت برگزیدی سید و بزرگ خلایق بود و خاصه پیمبرانی که برسالت انتخاب فرمودی و افضل از هر کس که برگزیده توست و گرامی‌تر از تمام رسل که معتمد تو بودند، بدین جهت او را بر همه رسولانت مقدم داشتی و بر تمام بندگان از جن و انس مبعوث گردانیدی و شرق و غرب عالمت را زیر قدم فرمان رسالتش گستریدی و براق را مسخر او فرمودی و او را به‌سوی آسمان خود بمعراج بردی و علم گذشته و آینده تا انقضای خلقت را به او به ودیعت سپردی.

«ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ وَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَيَّ الدِّينَ كُلَّهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبُوءًا صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ وَ جَعَلْتَهُ لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعْتَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بَيْنَكَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ قُلْتُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» و آنگاه او

را با ایجاد رعب در دل دشمنان بر
آنها پیروز گردانیدی و جبرئیل و
میکائیل و دیگر فرشتگان با اسم و رسم
و مقام را گرداگردش فرستادی

و به او پیروزی دینش را بر تمام
ادیان عالم بر خلاف میل مشرکان، وعده
فرمودی و این پس از آن بود که او را
با فتح و ظفر به خانه کعبه، مکان صدق
اهل بیت باز گردانیدی

و برای او و اهل بیتش آن خانه مکه
را اول بیت و نخستین خانه برای عبادت
بندگان مقرر فرمودی و وسیله هدایت
عالمیان گردانیدی

خانه‌ای که مبارک و عامل هدایت
عالمیان بود و آیات و نشان‌های آشکار
ایمان و مقام ابراهیم خلیل در آن
نمایان است و محل امن و امان بر هر
کس که در آن داخل می‌شد

و درباره خاندان رسول فرمودی البته
فقط خدا از شما اهل بیت، هرگونه رجس
و ناپاکی را دور می‌سازد و آن هم
پاک‌کردنی خاص.

«ثُمَّ جَعَلْتُ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ مَوَدَّةَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتُ قُلْ لَا
أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي
الْقُرْبَىٰ وَ قُلْتُ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ
لَكُمْ وَ قُلْتُ مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا
مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا فَكَانُوا
هُمْ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكَ إِلَيَّ رِضْوَانِكَ»
آنگاه تو ای پروردگار در قرانت اجر و
مزد رسالت پیغمبرت محبت و دوستی امت
نسبت به اهل بیت قرار دادی،

آنجا که فرمودی بگو: ای رسول ما که من از شما امت اجر رسالتی جزمحبت اقارب و خویشاوندانم نمیخواهم و باز فرمودی همان اجر رسالتی را که خواستم باز بنفع شما خواستم، و باز فرمودی بگو ای رسول ما من از شما امت اجر رسالتی نمیخواهم جز آنکه شما راه خدا را پیش گیرید
 پس اهل بیت رسول، طریق و مسیر رسیدن بندگان به خوشنودی تو میباشند.
 بعد میفرماید:

معنی علی ♦ در تاریخ

سپس در دعا میخوانی: «فَلَمَّا انْقَضَتْ
 أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيِّهُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ
 صَلَّوَاتِكَ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا هَادِيًا إِذْ كَانَ
 هُوَ الْمُنذِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ وَ الْمَلَأَ
 أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ
 وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ
 مَنْ نصرَهُ وَ اخذِلْ مَنْ خذَلَهُ وَ قَالَ مَنْ كُنْتُ
 أَنَا نَبِيِّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ وَ قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ
 مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرِ
 شَتِي وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَقَالَ
 لَهُ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا
 أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ رَوْجَهُ ابْنَتُهُ سَيِّدَةٌ
 نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا
 حَلَّ لَهُ وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ»؛

و هنگامی که دوران عمر پیغمبرت سپری گشت وصی و جانشین خود علی بن ابیطالب «صلوات الله علیهما و آلهما» را به هدایت امت برگماشت.

و چون او منذر و برای هر قوم هادی امت بود پس رسول اکرم «ص» در حالی که امت همه در پیش بودند فرمود هر کس که من پیشوا و دوست و ولی او بودم پس از من علی مولای او خواهد بود

بارالها دوست بدار هر که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر که علی را دشمن بدارد و یاری کن هر که علی را یاری کند و خوار ساز هر که علی را خوار سازد

یعنی؛ بعد از این که رسالت و فرصتی که پیامبر^ص باید داشته باشد تمام گشت؛ کار امیرالمؤمنین^ع شروع شد و آن حضرت را جانشین خود قرار داد تا راهنمای امت باش، زیرا او تنها بیم‌دهنده امت بود و هر قومی را راهنمایی است، از این رو در برابر جمعیتی که حاضر بودند گفت: هر کس من پیغمبر او هستم علی امیر و فرماندار اوست و باز فرمود من و علی هر دو شاخه‌های یک درختیم و سایرین از درخت‌های مختلفند

و پیغمبر علی را نسبت به خود به مقام هارون نسبت به موسی نشانید جز آنکه فرمود پس از من پیغمبری نیست و باز رسول اکرم دختر گرامیش که سیده زنان عالم است به علی تزویج فرمود و باز حلال کرد بر علی آنچه بر خود پیغمبر حلال بود و باز تمام درهای منازل اصحاب را که به مسجد رسول باز بود به حکم خدا بست غیر در خانه علی

«ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ فَقَالَ أَنَا
مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بِأَبْهَا فَمَنْ أَرَادَ
الْمَدِينَةَ وَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»

آنگاه رسول اسرار علم و حکمتش را
نزد علی و دیعه گذاشت که فرمود من شهر
علمم و علی در آن شهر علم است پس هر
که بخواهد در این مدینه علم و حکمت
وارد شود از درگاهش باید وارد گردد.

«ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي لَحْمِكَ
مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي وَ
حَرْبُكَ حَرْبِي وَ الْإِيْمَانُ مُخَالِطٌ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ
كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ أَنْتَ عِدَا عَلِيٍّ
الْحَوْضُ خَلِيفَتِي وَ أَنْتَ تَقْضِي دِيْنِي وَ تُنْجِزُ
عِدَاتِي وَ شَيْعَتُكَ عَلَيَّ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ
مُبِيْضَةٍ وَ جُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ
جِيرَانِي»

آنگاه فرمود تو برادر من و وصی من
و وارث من هستی گوشت و خون تو گوشت و
خون من است

صلح و جنگ با تو صلح و جنگ با من
است و ایمان (به خدا و حقایق الهیه)
چنان با گوشت و خون تو آمیخته شده که
با گوشت و خون من آمیخته اند

و تو فردا جانشین من برحوض کوثر
خواهی بود و پس از من تو اداء قرض من
می‌کنی و وعده‌هایم را انجام خواهی داد
و شیعیان تو در قیامت بر کرسی‌های
نور با روی سفید در بهشت ابد گرداگرد
من قرار گرفته‌اند و آنها در آنجا
همسایه منند.

و بعد چنانچه ملاحظه فرمودید شروع می‌کني فلسفه وجودی امیرالمؤمنین ♦ را بیان کردن.⁵

می‌فرماید: وجود امیرالمؤمنین ♦ در عالم یک معنایی داشت. حضور او در عالم به عنوان یک انسان عادی و یک حادثه صرفاً تاریخی نبود، یک معنایی مشخص در تاریخ داشت. می‌گویی: خدایا! آنچه را که باید در خزینه تاریخ می‌گذاشتی تا معنایی متعالی حیات بشر را محقق کنی با علی ♦ محقق کردی و لذا پیامبرت (ص) فرموده: «وَلَوْ لَا أَنْتَ يَا عَلِيٌّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي» یعنی ای علی اگر تو در عالم نبودی، بعد از من، مؤمنان از غیرمؤمنان شناخته نمی‌شدند و خط هدایت تاریخی گم می‌شد.

در نظر بگیرید خدا بنا دارد؛ تاریخ حیات بشر را با انسان‌های خاص به محتوای حقیقی برساند. بعد می‌گوید: با این‌که حضور اجتماعی سیاسی امیرالمؤمنین ♦ در اجتماع، با فراز و نشیب‌هایی همراه بود و آن حضرت با کارشکنی‌هایی روبه‌رو شد، ولی با این‌همه با حضور ایشان؛ خط هدایت گم نشد، هر چند آنچه باید می‌شد هنوز تحقق نیافته است.

5 - دعا کنید خدا توفیق دهد یک بار به طور مفصل دعای ندبه را بحث کنیم، آن هم با توجه به روایاتی که در کتب اهل سنت هست. فعلاً این نگاه زنجیروار را با ما بیایید تا ببینیم به کجا می‌رسیم.

«وَ كَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِّنَ الضَّلَالِ وَ نُورًا مِّنَ الْعَمَى وَ حَبْلًا لِّلَّهِ الْمَتِينِ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ لَا يُسْبِقُ بِقَرَابَةٍ فِي رَجْمٍ وَ لَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ وَ لَا يُلْحَقُ فِي مَنَقَبِهِ مَن مَّنَاقِبِهِ يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا وَ يُقَاتِلُ عَلَيَّ التَّأْوِيلِ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ تَوَمُّهُ لِأَيِّمٍ قَدْ وَتَرَ فِيهِ صِنَادِيدَ الْعَرَبِ وَ قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَ نَآوَشَ دُؤْبَانَهُمْ فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ عَيْرَهْنَ فَأَضْبَتَّ عَلَيَّ عَدَاوَتِهِ وَ أَكْبَّتْ عَلَيَّ مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّكَائِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ لَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَ قَتَلَهُ أَشَقِي الْأَخْرِينِ يَتَّبِعُ أَشَقِي الْأَوَّلِينَ لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَ الْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَيَّ مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَيَّ قَطِيعَةٌ رَّحِمِهِ وَ إِقْضَاءٌ وَلَدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفِي لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ»

و همانا علي ♦ بود که بعد از رسول اکرم ✕ امت را از ضلالت و گمراهی و کفر و نابینایی به مقام هدایت و بصیرت میرسانید او رشته محکم خدا و راه مستقیم حق برای امت است

هیچکس به قرابت با رسول ✕ بر او سبقت نیافته و در اسلام و ایمان بر او سبقت نگرفته و نه کسی به او در مناقب و اوصاف کمال خواهد رسید

تنها قدم بقدم از پی رسول اکرم علي راه پیمود که درود خدا بر هر دو و بر آل اطهارشان باد و علي است که بر

تاویل جنگ می‌کند و در راه رضای خدا از ملامت و سرزنش بدگویان باک ندارد و در راه خدا خون‌های صنادید و گردنکشان عرب را بخاک ریخت و شجعان و پهلوانانشان را به قتل رسانید و سرکشان را مطیع و منقاد کرد

و دل‌هایشان را پر از حقد و کینه از واقعه جنگ بدر و حنین و خیبر و غیره ساخت و در اثر آن کینه پنهانی در دشمن او قیام کردند

و به مبارزه و جنگ با او هجوم آوردند تا آنکه ناگزیر او هم با عهد شکنان امت و با ظالمان و ستمکاران و با خوارج مرتد از دین در نهروان بقتال برخاست

و چون نوبت اجلش فرا رسید و شقیترین خلق آخر عالم به پیروی شقیترین خلق اول

فرمان رسول اکرم (ص) را امثال نکردند و درباره هادیان خلق یکی بعد از دیگر و امت همه کمر بر دشمنی آنها بسته و متفق شدند بر قطع رحم پیغمبر (ص) و دور کردن اولاد طاهرینش جز قلیلی از مؤمنان حقیقی که حق اولاد رسول را رعایت کردند

تا آنکه بظلم ستمکاران امت گروهی کشته و جمعی اسیر و فرقه‌ای دور از وطن.

«فُقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ أُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ» هرچند بعد از علی (ع) و با شهادت آن حضرت و اولاد ایشان (ع) همه چیز به هم ریخته شد و گشتند آن کس را

که گشتند و نباید می‌گشتند و توهین کردند به آن کس که توهین کردند و نباید توهین می‌کردند و تبعید نمودند آن‌کس را که نباید تبعید می‌کردند.

از اینجا به بعد دقت کنید، یعنی آنچه باید می‌شد محقق نشد و در مسیر هدایت تاریخی بشر انحراف ایجاد کردند. ولی ما می‌دانیم آنچه باید بشود، حتماً می‌شود. یعنی پروردگارا! صحنه تاریخ را خواستند از اراده تو منحرف بکنند، ولی شأن انسان شأنی است که نمی‌تواند بدون راه و رسم و فرهنگ علی‌بن ابیطالب ♦ به سر ببرد و به مقصدی که اسلام به او وعده داده است برسد.

«وَجَزِي الْقَضَاءِ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ فَعَلِيَ الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبِكِ الْبَاكُونَ وَ أَبَاهُمْ فَلْيَنْدِبِ الْبَادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْيَنْدَرْفِ الدَّمُوعُ وَ لِيَصْرُخِ الصَّارِحُونَ وَ يَصْرُخِ الصَّاجُونَ وَ يَعِجُّ الْعَاجُونَ»

و قلم قضا بر آنها جاری شد به چیزی که امید از آن حسن ثواب و پاداش نیکو است چون زمین ملک خداست و هر که از بندگان را بخواهد وارث ملک زمین خواهد کرد عاقبت نیک عالم با اهل تقوی است

و پروردگار ما از هر نقص و آلیش پاک و منزّه است و وعده او قطعی و

محقق الوقوع است و ابتدا در وعده پروردگار خلاف نیست و در هر کار در کمال اقتدار و علم و حکمت است پس باید بر پاکان اهل بیت پیغمبر و علی (ع) گریه کنند و بر آن مظلومان عالم ندبه و افغان کنند و برای مثل آن بزرگواران اشک از دیدگان بارند و ناله و زاری و ضجه و شیون از دل برکشند که؛

یعنی شما در دعای ندبه این را با خودتان در میان می‌گذارید که پس حالا چی؟ این‌که می‌گویید: «أَيُّنَ الْحَسَنُ أَيُّنَ الْحُسَيْنُ أَيُّنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ»؛ یعنی کجایند حسن و حسین (علیهم‌السلام) و فرزندان آنها؟ پس معلوم است شما نمی‌پذیرید که انسان و زندگی‌اش بدون این ذوات مقدسه معنی داشته باشد. اگرچه دشمنان این خاندان، عده‌ای را کشتند و عده‌ای را تبعید و اسیر کردند. شما هنوز می‌گویید: «أَيُّنَ الْحَسَنُ أَيُّنَ الْحُسَيْنُ أَيُّنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ» و ادامه می‌دهید که: «صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ أَيُّنَ السَّيِّئِ بَعْدَ السَّيِّئِ» کجایند انسان‌های صالح و صادق پیوسته تاریخ هدایت الهی؟ کجایند راه‌های پیوسته هدایت که یکی بعد از دیگری برای هدایت بشر گمارده شده بودند؟ یعنی شما با گفتن این جمله دارید اعلام می‌کنید راهی را در تاریخ می‌شناسید که این راه با معاویه و یزید و مأمون عباسی محقق نمی‌شود و این خیلی فهم می‌خواهد که انسان بداند يك راهی هست با خصوصیات

خاص، و فرهنگ جهانخواران، بر خلاف ارادة الهي فرهنگ پوشاندن اين راه است و شما عامل تحقق راه حاکميت اولياء هستيد.

«سيره و روش انسانهاي معصوم؛ مطلوب همه انسانهاي شايسته است، چرا که معني انسان و زندگي، به کمک آنها روشن ميشود و برعکس، هرکس به غير از چنين انسانهايي و به حاکميتي به غير از حاکميت آنها آرام بگيرد، به بدترين نحو خود را تسليم فساد ميکند، فسادي که سراسر زندگي و روح او را فرا ميگيرد، و شيعه و همه انسانهاي هوشيار بر اين مسأله، واقفاند که نبايد اين راه را گم کنند.»

روي ايننکته فکّر کنيد که امام زمان ع فقط براي آخر دنيا نيست. هر کس در زماني که حاکميت، حاکميت حق نيست، منتظر نباشد و تسليم حاکميت باطل بشود تمام فساد را در رگ و ريشه خود فرو کرده است و لذا ما اين توجه هوشيارانه را دائم مدّ نظر داريم که ميگوييم: «أَيْنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ أَيْنَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةِ أَيْنَ الْأَقْمَارِ الْمُنِيرَةِ أَيْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ أَيْنَ أَعْلَامِ الدِّينِ وَ قَوَاعِدِ الْعِلْمِ» يعني؛ كجايند آنهايي که از برگزیدگان خلق خدا بودند، كجا رفتند خورشيدهاي تابان و اقمار فروزان و ستارگان درخشان حيات بشري، كجايند نشانههاي دينداري و پايههاي اندیشه و علم.

در این فراز از دعا موضوع توجه به رشته هدایت الهی مورد نظر است و وجود آن‌ها مورد سؤال شما است و شما در بستر تاریخ به جستجو می‌پردازید که: کجایند نشانه‌های دین‌داری و قاعده‌های دانی؟ چون می‌دانید هیچ‌وقت خداوند بشریت را به خود وانگذاشته، بلکه همواره چراغ هدایتی در پیش راه او قرار داده و حالا که حاکمان ظالم جهان مانع ظهور آن نور هدایت شده‌اند، شما نارضایتی خود را از وضع موجود اعلام می‌دارید.

«أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ» یعنی: کجاست آن «بقیة اللہ» که از بین عترت هدایت‌گران - یعنی خانواده پیامبر ﷺ - بیرون نیست.

از «بقیة اللہ» ساده رد نشوید؛ یعنی خدا یک چیزی از انوار خودش را در این عالم باقی گذاشته است و ما را بدون آن نور که جلوه و خلیفة اوست در این عالم رها نکرده است، یک چیز را گذاشته است که ما از حضور خدا در زندگی محروم نباشیم و خدایی بودن خود را می‌توانیم به کمک آن «بقیة اللہ» تأمین کنیم. کجاست آن که خدا باقی گذارده برای نهایت تاریخ بشر که آن، «لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ»، از سلسله عترت هدایت‌گران و خانواده پیامبر ﷺ بیرون

نیست⁶ و نه تنها از قبيلة ستمگران نیست، بلکه «**الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّالِمَةِ**» کسی است که ریشه ظالمان را قطع و نسل ستمگران به وسیله او منقطع می‌شود.

باید هوشیاری به خرج بدهید و کمی حوصله کنید تا جملاتی را که در فرهنگ دینی ما تکرار می‌شود درست بفهمیم، روح این جملات را متأسفانه بعضاً متوجه نمی‌شویم و چون نمی‌فهمیم اصلاً به نشاط نمی‌آیم سعی کنیم آرام آرام بفهمیم و به نشاط آیم و به سادگی از آنها نگذریم.

«آری همان‌طور که خیانت است، انسان‌ها را به آرزوها و آرمان‌های خیالی مشغول کنیم و از واقعیات زندگی خارجشان نماییم، این نیز خیانتی بزرگ است که انسان را از واقعیات بزرگ زندگی اش غافل نگه داریم و به بهانه ارتبباط با واقعیات، او را در پایین‌ترین سطح واقعیت نگهداریم و نگذاریم انرژی‌های عقلی و قلبی و عملی او به سوی عالی‌ترین واقعیات و آرمان‌های بزرگ سیر کند.»

آثار غفلت از موعود موجود

توجه به خدا و توجه به امامت و توجه به امام زمان^ع، توجه به واقعیات موجود است ولی توجه به واقعیاتی

6 - برای بررسی بیشتر روی «بقیة الله» و «بقیة الله الاعظم»، به نوشتار «معنی و عوامل ورود به عالم بقیة الله» رجوع شود.

موجود و متعالی. آری امام مهدی^{علیه السلام} ما، موعودِ موجود است. فرهنگی که گفت موعود هست ولی این موعود؛ الآن موجود نیست، ضربه خورد. تقریباً همه ادیان معتقد به موعود هستند، ولی این عقیده به تنهایی، بشر امروز را و امروز بشر را نجات نمی‌دهد! موعود خداوند غایت زندگی فردی و اجتماعی بشر است و غایت هر چیز در مرتبه خودش موجود است و افراد و جوامع باید تلاش کنند تا به آن دست بیابند. آری! واقعیت متعالی موجود، زمینه ظهور می‌خواهد نه آن که بعداً موجود شود و بیاید. موعود ما الآن هست،⁷ شما موانع را برطرف کنید تا او ظاهر شود ولی در هر حال و در عین غیبت، در حال تأثیر گذاری است، چون موجود است. بشر وقتی که از موعودِ موجودش - که خدا او را در زندگی بشر گذارده - غفلت کند در واقع از زندگی واقعی محروم می‌شود، و این مسئله روشن است، آن‌هایی که انسان را از واقعیات متعالی جدا می‌کنند خودشان بزرگی‌های دروغین می‌سازند و به کمک تبلیغات، آن‌را به بشر تحمیل می‌کنند و می‌خواهند که انسان‌ها از آنها تبعیت کنند. آن‌هایی که ما را از افق بلند تاریخ زندگی انسان معنوی فاصله می‌دهند آیا خودشان پیشنهادی جز پذیرفتن وضعیت

7 - برای روشن شدن این مطلب که امام مهدی^{علیه السلام} هم اکنون موجودند، می‌توانید به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع فرمایید.

موجود جهان را دارند؟ پذیرفتن وضع موجود که پذیرفتن زشتی‌ها و پلشتی‌هاست! آیا تسلیم شدن در مقابل این قدرتهای دروغین جهان، انحطاط انسان در همه ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیست؟ پس واقعیّات بزرگ و متعالی موجود در عالم را که وعده بزرگ الهی است، نباید فراموش کرد.

آنچه ممکن است از آن غفلت شود این است که متوجه نیستیم همین که تسلیم قدرتهای غیرالهی به عنوان «واقعیت» شدیم فقط تسلیم نشده ایم، بلکه تمام فرهنگ زشت آن را فرهنگ حقیقی پنداشته ایم؛ به این دلیل است که می‌گوییم این جهان در شرایطی که در غفلت از موعود موجود است، از بین می‌رود. جهان بی‌موعود در همان لحظه شروعش، رو به نابودی است و جهانی که موعود خودش را بشناسد و نظر خود را از او بر نگیرد، هر لحظه زنده است، زیرا انسان‌ها همین حالا دو شکل زندگی می‌کنند و آنکه موعود موجود ندارد، همین حالا گرفتاری در پوچی‌ها را زندگی پنداشته است.

پس واقعیّات بزرگ را نباید فراموش کرد، به همین جهت شما در دعای ندبه می‌گویید: «**أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّتِ وَ الْعَوَجِ**» کجاست آن امیدی که هر کجی و انحرافی را راست می‌کند. این توجه، توجه به واقعیّتی بسیار فعّال و مؤثر و جهت‌دهنده است، چه این توجه به حضور غائبانه او باشد و چه این توجه و

امید به ظهور او در آینده. این قسمت از دعای ندبه موجب می‌شود تا از واقعیت‌های متعالی زندگی غافل نباشیم و تسلیم ظلمات آخرالزمان نگردیم.

همین حالا يك نگاهی داشته باشید به جوانی که به معنای واقعی منتظر است. ملاحظه کنید چه احساسی در زیر این آسمان دارد. وقتی دل انسان به وجود مبارك امام منتظر^{علیه السلام} به عنوان آرمانی‌ترین انسان و در اوج کمال انسانی، نظر کند، امامی که هم اکنون هست، نه این که بعداً می‌آید، چنین دلی با جلب نظر مبارك آن حضرت، هم اکنون در مبادی میل خود از کجی راست می‌گردد. اگر شما می‌بینید انتظار برای بعضی‌ها حیات‌بخش نیست برای این است که یا اصلاً جایگاه موعود در زندگی فرد و اجتماع را نمی‌شناسند یا موجود بودنش را نمی‌فهمند. این هم که انتظار نمی‌شود! انتظار حقیقی همین حالا مبادی میل انسان منتظر را عوض می‌کند. همین که نظر به وجود مبارك موعود بیاندازد و معنی او را بفهمد و روی این اعتقاد کار کند و جایگاهش را در هستی پیدا کند، کجی‌هایش راست می‌شود - اصلاً جنس امام موعود در همه هستی اقامه اُمت و عوَج، یعنی راست کردن هر کجی است - و چنین انسان منتظری شایستگی برای سربازی در رکاب موعود بعد از پایان غیبت او را پیدا می‌کند. چنین دلی را زشتی‌ها و کجی‌های زمانه نمی‌رباید. آیا

چنین انسانی را تهاجم فرهنگی می‌تواند بدزدد؟

احساس حضور در اردوگاه حاکمیت حق

«دل جوان منتظر امام زمان، هم کجی‌ها را می‌شناسد - چون با زمانه غافل از امام معصوم آشتی نکرده و به آن تن نمی‌دهد - و هم خود را عضو فعال مدیریت بزرگ الهی برای حاکمیت حق در متن تاریخ می‌شناسد و خود را در چنین اردوگاهی احساس می‌کند».

این حرف نباید فقط در یک قالب احساساتی برای ما مطرح باشد. اول باید وجود امام زمان ﷺ ثابت شود و بعد چگونگی وجود و حضور او در هستی بررسی شود تا نقش انتظار در زندگی ما مؤثر بیفتد. تنها با شعار دادن، چیزی حل نمی‌شود. دعای ندبه؛ فرهنگ عده‌ای است که بود امام را می‌شناسند و حسشان حس ارتباط با امام است.

«انسانی که احساس حضور در اردوگاه حاکمیت حق، در نهایت تاریخ را داشته باشد، این انسان هم اکنون خودش یک ابرمرد است. او خودش را سرباز آن کسی می‌داند که عصاره همه رهبري‌های باشکوه و حق‌گرای تاریخ است».

برخی از جوانان را شما می‌بینید در این احوالات هستند. در چهره‌شان نور شکوه رهبري الهی با همه کبریایی‌اش نمایان است. مسلماً سرباز چنین کسی که عصاره همه پیامبران و اولیاء است، خودش ابرمرد است. آیا چنین سربازی

همان اراده مصمم و زلالي نيست كه چون پاره هاي فولاد تيز و برنده است؟ و لذا روي اين جمله بايد فكر شود كه:

«در دوران غيبت - وقتي كه امام معصوم حاكم نيست - هر كس، به غير از منتظران واقعي، يا زبون و منفعل و ستم پذيراست و يا ستمگر.»

هر كس مي خواهد باشد، اگر به چيزي پايين تر از برترها، خودش را مشغول كرده باشد نمي تواند ستمگر و يا ستم پذير نباشد. مسئله ولايت فقيه و نظام اسلامي بر اساس همين عقیده بحمدالله به وجود آمده كه لا اقل حالا كه خود امام معصوم حاضر و حاكم نيست، فكر ائمه (ع) توسط كارشناس آگاه به احاديث آن عزيزان يعني فقيه، در جامعه جاري باشد و انتظار، از اين طريق معني عملي به خود بگيرد.

«أَيُّنَ الْمُزْتَجِي لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ»؛ كجاست او كه اميد داريم اساس ستمگريها و دشمنيها را از بين ببرد؟ آيا كسي هست كه اين جمله را نگويد و بتواند زير اين آسمان، جان و قلبش زنده نگاهدارد و گرفتار سياه كاريهاي ستمگران نشود؟ يك جمله ملك نيست، فرهنگ مطرح در اين جمله ملك است. در اين فراز از دعا مي گويي: كجاست آن اميد ما براي از بين بردن ستم و ستمگران و هرگونه دشمني با حق. اين سخن كسي است كه متوجه است تاريخ زنده است و به سوي يك حقيقت نهايي سير مي كند و لذا به واقعيات ساخته

دست ستمگران، به عنوان سرنوشتی که نمی‌توان از آن فرار کرد، تن نمی‌دهد. شما برای این‌که بفهمید از این جمله چقدر کار می‌آید يك نگاه به دنیای امروز بیندازید. دنیا چطور شد که به این روز افتاد؟ این همه تسلیم‌فرهنگ باطل غرب شدن، ریشه‌اش در کجاست؟ همه مردم دنیا که نمی‌خواهند این‌قدر بد باشند و این‌قدر هم بد نیستند ولي چرا ستم این‌همه قوت دارد؟ چرا ستم چهره حقانیت به خود گرفته است؟ برای این‌که طلب و تمناي نابودي ظلم و دشمنی در بشر فرو نشسته و هرکس مشغول زندگی خود شده است، لذا برای این‌که تو گرفتار این فرسودگی و پوچی نشوی، می‌گویی: «أَيْنَ الْمُدْخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ» یعنی؛ کجاست آن‌کس که برای تجدید فرائض و سنن الهی ذخیره شده؟ وقتی چنین آینده‌ای در صحنه آرزوها و آرمان‌های انسان‌ها زنده ماند، هرگز ستم و دشمنی پا نمی‌گیرد. شما در این جمله می‌گویید: کجاست آن ذخیره الهی که برای برگشت جهان به سوی سنن و آداب و قوانین خدا ذخیره شده است. آری این سخن، سخن چشم واقعیت‌بینی است که واقعیت‌ها را فقط در حد حرکات وضع موجود نمی‌نگرد بلکه کمی سرش را از واقعیت‌های وضع موجود بالاتر برده است و به ذخیره‌های عالم هستی نیز نظر انداخته است و تلاش می‌کند نقش و تأثیر آن حضرت را در نظام بشری هر چه بیشتر کند تا إن شاء الله به ظهور و تأثیر

نهایی‌اش منجر شود. لذا در ادامه

می‌گویی:
**«أَيْنَ الْمُتَحَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ
 أَيْنَ الْمُؤَمِّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ أَيْنَ
 مُخَيِّي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ»**

کجاست آن‌که برای برگردانیدن ملت و شریعت مقدس اسلام اختیار گردیده کجاست آن‌که آرزومندیم کتاب آسمانی قرآن و حدود آن را احیا سازد کجاست آن‌که دین و ایمان و اهل ایمان را زنده گرداند

امام زمان (ع) خشم بزرگ خدا برای کفار

در ادامه می‌گویی: **«أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ»** کجاست آن خردکننده شوکت و شکوه تجاوزگران، **«أَيْنَ هَادِمُ أُنْبِيَةِ الشَّرْكِ وَ النِّفَاقِ أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ النُّفُوسِ وَ العِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الغَيِّ وَ الشَّقَاقِ أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الرِّبِّغِ وَ الأَهْوَاءِ أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الكِذِبِ وَ الإفْتِرَاءِ أَيْنَ مُبِيدُ العُتَاةِ وَ المَرَدَّةِ»** کجاست منهدم کننده سازمان‌های شرک و نفاق، کجاست آن‌که اهل فسق و عصیان و ظلم و طغیان را نابود می‌گرداند کجاست آن‌که نهال گمراهی و دشمنی و عناد را از زمین بر می‌کند کجاست آن‌که آثار اندیشه باطل و هواهای نفسانی را محو و نابود می‌سازد کجاست آن‌که حبل و دسیسه‌های دروغ و افتراء را از ریشه قطع خواهد کرد

تا آنجا که می‌گویی: «أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ
أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْأَلْحَادِ»
کجاست آن‌که هم عناد و لجبازی و
گمراهی را و هم بی‌دینی را ریشه‌کن
می‌کند؟

راستی این بی‌حرمتی به خدا نیست که
تصور کنیم خدا انسان‌ها را با ستمگران
واگذارده است و آیا این بی‌حرمتی به
گوهر انسان نیست که امنیت ستمگران به
بهانه این‌که «خشونت به هر شکل مردود
است» پذیرا شویم؟ آیا خداوند جریانی
را در این عالم قرار نداده است تا
ریشه این شرک و نفاق و عناد را بکند،
تا ما با او همدست و همدستان شویم؟
شما در این سخنان بر این اعتقاد بزرگ
باقی مانده‌اید و پای می‌فشارید که آری
جریانی هست و این جریان ریشه همه
بدی‌ها را می‌کند و ما در عین آمادگی،
در انتظار همراهی با او هستیم،
جریانی که خداوند در بنیه تاریخ بنا
نهاده و انسان‌ها منتظر اویند.

امام‌زمان علیه السلام فریب این شعارها را
نمی‌خورد که «همه جا باید لبخند باشد
و دوره خشونت گذشته است». شما
می‌دانید که در دوره امام‌زمان علیه السلام
ستمگران اگر توبه هم نکنند توبه‌شان
پذیرفته نیست؛⁸ دیگر در آن زمان فرصت
داده نمی‌شود، همه آنهایی که تا آن
زمان هنوز بر فساد خود باقی‌اند، باید

کشته شوند⁹ و همان‌گونه که افراد منتظر تمام آرزوهایشان را ظهور امام زمان (ع) قرار داده‌اند و نمی‌توانند به طرف ایشان جلب نشوند، طرف مقابل هم دیگر نمی‌تواند پابه‌پا و تعلل کند. آن زمان، زمانی است که ظلم باید ریشه‌کن شود و نفاق نمی‌تواند حیات داشته باشد.¹⁰ فرهنگ بشر فرهنگی است که باید به ثمر برسد. شما روی این مطلب فکر کنید که در زمان ظهور، کارهای نیمه‌کاره انبیا و اولیا باید به نتیجه نهایی برسد. آنجا دیگر قصه، قصه ابوسفیان نیست که به این طرف خندق بیاید و منافقانه انقلاب پیامبر (ع) را بریاید. آنهایی که به خدا چنین گمان زشتی دارند که معتقدند در این دنیا، هم ما هستیم و هم این ستمگران و باید يك طوري با آنها به‌سر کنیم و

9 - از حضرت صادق (ع) هست: «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا سَقَطَتِ التَّقِيهِ وَ جَرَدَ السَّيْفُ وَ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ النَّاسِ وَ لَمْ يُغْطِهِمْ إِلَّا بِالسَّيْفِ» یعنی؛ چون قائم ما قیام کند، دیگر تقیه تمام می‌شود و شمشیر از غلاف بیرون می‌آید و حقی را نمی‌ستاند و به صاحب حقی نمی‌رساند مگر با شمشیر.

10 - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) شنیدم فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که قائم (ع) وقتی خروج کند چه کشتاری از مردم به راه می‌اندازد بیشتر آن‌ها دوست می‌داشتند که او را نبینند، بدانید که او از قریش شروع می‌کند و جز با شمشیر با آن‌ها معامله نمی‌کند تا این‌که بیشتر مردم می‌گویند: «این از آل محمد نیست، اگر از آل محمد بود رحم داشت.» (اثبات الهداة ج 3 ص 539 روایت 500 نقل از کتاب ظهور نور از علی‌سعادت‌پرور ص 197)

آنها را به رسمیت بشناسیم، آیا به جهت چنین پندار زشت نیست که چوب ستم را بر سر و پشت خود می‌پذیرند؟ آیا واقعاً خدا چنین کاری را بنا گذاشته است، یا ما برنامه حاکمیت ستم را خودمان ریخته‌ایم؟ آیا کسانی که گمان کرده‌اند خدا آنها را با ستمگران واگذاشته است و به حیاتی بالاتر نمی‌اندیشند، خودشان بهترین وسیله برای تحقق فرهنگ ستم نیستند؟ مبلغ حاکمیت ستم کسی است که معتقد باشد دیگر خدا ما را با همین ستمگران واگذاشته است. این شخص قدرت موجود ستمگران را می‌پذیرد، نه قدرت معهود الهی را. خداوند به ما افق دیگری را نشان داده است که در آن افق، برتری با اولیای خداست و نه با دغلكاران و خونریزان. لذا با تمام امید می‌گوییم:

«أَيْنَ مُعْزِ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ»
 کجاست آن‌که اولیای خدا را عزیز و دشمنان خدا را خوار می‌کند؟

«أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَي التَّقْوِي»
 کجاست آن‌کس که مردم را بر گرد نور تقوی جمع می‌کند، آن‌که فرهنگ انسان با تقوی را تدوین می‌کند؟ زیرا ما نمی‌توانیم فرهنگ کفر را به عنوان فرهنگ اصلی تاریخ بپذیریم و نسبت به حاکمیت حق بی‌تفاوت باشیم. در چنین فرهنگی است که انسان اگر نتواند وضع کفر را به هم بزند لا اقل هرگز هم‌رنگ کفر نمی‌شود و لذا يك قدم به سوي رهایی پیش برده است و می‌فهمد حاکمیتی

در پیش است که حکم خدا را از آسمان برای بشر می‌آورد و نمی‌گذارد مثل وضع موجود راه بشر به سوی آسمان بسته شود، بلکه جهان را براساس تقوی حرکت می‌دهد.

چرا همه چیز از قداست افتاد؟

«أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتِي» کجاست راه خدایی که از آن راه، خدا با بندگانش مرتبط می‌شود؟ یعنی امام معصوم باب‌الله است و باید با حاکمیت امام معصوم راه جامعه به سوی خدا باز شود.

این فراز در جای خود معارف بلندی را به همراه دارد که در مباحث دیگر از نظر معرفتی به دعای ندبه توجه شده است، مختصری به آن پرداخته ایم. همین قدر بدانید که اسم «الله» مظهر دارد و مظهر او باید انسان کامل باشد که جامع همه اسماء الهی است و لذا هرکس خواست با «الله» ارتباط پیدا کند از طریق امام زمان علیه السلام این کار برایش ممکن می‌شود و لذا او را باب‌الله می‌نامند و با نظر به مقام آن حضرت راه ارتباط با خدا برای انس با همه اسماء الهی برایش باز می‌شود.

«أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ» کجاست آن وجه الهی که اولیا و دوستان خدا از طریق او به خدا مربوط می‌شوند؟

«أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» کجاست ریسمان و وسیله اتصال بین زمین و آسمان؟ شاید برای اُنس با این فراز از دعا يك عمر تلاش نیاز است. وقتی مردم گرفتار زمین شدند و شعار «هیچ چیز مقدّس نیست»¹¹ معنا پیدا می‌کند. وقتی ما از آسمان منقطع شدیم واقعاً هیچ چیز مقدّس نیست؛ ولی چرا هیچ چیز مقدّس نیست و همه مقدّسات مرده است؟ چرا فضاي جامعه طوري بشود که کسی بیاید بگوید هیچ چیز مقدّس نیست؟ یعنی آیا وقتی مردم گرفتار زمین شدند و شعار هیچ چیز مقدّس نیست معنا پیدا کرد ما هم باید به شعار هیچ چیز مقدّس نیست تن دهیم یا ببینیم چه شده است که همه چیز زمینی و غیر مقدّس شده است و چرا آن شرایطی که زمین را به آسمان قدس وصل می‌کند و همه چیز مقدّس شود، از بین رفته است؟

«آن‌که در زمان غیبت منتظر نیست حتماً از نامقدّسی وضع موجود دل‌واپس نیست و گرفتار جاهلیت دوران است، دورانی که دیگر هیچ چیز مقدس نیست.»

آیا شما نمی‌خواهید درس خواندن و ازدواجتان، سیاست و حکومت و اقتصادتان، بیداری و خوابتان و همه چیزتان معنوی و مقدس باشد؟ اگر این

11 - این سخن در فرهنگ پشت به دین‌کرده غرب مطرح است، ولی متأسفانه عده‌ای از روشنفکران ما با طرح آن خواستند روحانیت و مرجعیت را از صحنه خارج کنند.

زندگی مقدس را می‌خواهید، شرطش این است که آسمان معنویت به زمین وصل باشد و این امر به به صحنه آمدن واسطه فیض هستی یعنی حضرت صاحب‌الامر^{علیه السلام} ممکن می‌شود. این است که حتماً باید یکی از اهداف و تمناهای بزرگ ما این باشد که از خدا بخواهیم: «أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ» یعنی چشمان به کسی باشد که زندگی زمینی را از نامقدس در می‌آورد و به عالم قدس متصل می‌کند. یعنی هم او که واسطه فیض بین خدا و بندگان است در صحنه زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، تصمیم‌گیرنده باشد.¹² در آن شرایط است که تمام مناسبات زندگی انسانی با نور ولایت آن حضرت نورانی و مقدس می‌شود. «باید به فرهنگی فکر کرد که جبهه سیاه نامقدس و شیطانی شده وضع موجود را فتح کند و پرچم‌های هدایت به سوی قدسی شدن را برافراشته سازد.»

ولذا است که می‌گویی:

«أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى» کجاست صاحب روز فتح و آزادی از ظلمت سیاه و گمراهی و صاحب روز گستراننده پرچم هدایت به سوی آنچه باید باشد، همین‌که می‌گویید: «أَيْنَ» یعنی الآن نیست ولی در جستجوی آن هستی چون امکان شدن آن وجود دارد.

«سال‌هاست برای پوساندن ما در وضع موجودِ زندگی حیوانی، به ما گفته‌اند که باید حالت متوقع و انتظار وضع برتر، نداشته باشید، چون خواستند ما کسانی را بپذیریم که حجاب حقیقت‌اند.»

چشم دوختن به افقی برتر

از روزی که در خانه اهل‌البیت را بستند، حاکمان روم و حاکمان بغداد همه یک پیشنهاد داشتند و آن این‌که ما را بپذیرید و به دور ما بگردید و اگر هم باید انتظار چیزی را بکشید انتظارتان همین باشد که ما زندگی حیوانی شما را رونق بیشتر ببخشیم و بس. نهایتاً ما را به لذت مشغول می‌کنند تا از هدایت و فتح حقایق غیبی دم نزنیم. ولی هدایتگران معصوم به ما آموختند که بگویید:

«أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى» این جمله یعنی این‌که وقتی کسانی ما را به پاسداری فرهنگ ستم مشغول کرده‌اند و ما را نگهبان روزگار سیاه هر چه بیشتر زمینی شدن خود نموده‌اند، روح بیدار انسان فرهیخته در یک بیدار باش، بر خلاف همه این القائات، ندا سر می‌دهد که چه نشسته‌اید؟ به افق برتر و اصیل و پاک و به صاحب روز پیروزی حق بر باطل، چشم بدوزید و بگویید: «أَيْنَ مُؤَلَّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا، أَيْنَ الطَّالِبِ بِدُخُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ»؛ یعنی:

کجاست آن کس که پریشانی‌های خلق را اصلاح و دل‌ها را خشنود می‌سازد، کجاست آن کس که ظلم و ستم امت بر پیغمبران و اولاد پیامبران را دادخواهی می‌کند. معنی اصلی فلسفه وجودی امام علیه السلام در این قسمت به خوبی نهفته است: می‌گویی کجاست اصلاح‌کننده امور امت و خواهان انتقام انبیاء و فرزندان انبیاء؟ یعنی انبیاء آمدند و در مزرعه حیات بشر بذر پاشیدند، ولی موفق به خوشه‌چینی نهایی نشدند. و در راه تحقق توحید کشته شدند ولی راه خود را منقطع نمی‌دانستند، و موحدان تاریخ منتظر بودند تا انتقام‌گیرنده چون آن‌ها به صحنه بیاید و انتقامشان را بگیرد. آیا گمان کرده‌اید سیر تاریخی حضور انبیاء، یک حرکت کور و بی‌ثمر بود؟ آیا این عالی‌ترین فیض خدا بر بشریت، یعنی حضور انبیاء در لحظه لحظه تاریخ بشر، یک حادثه گذشتنی است و یا یک حضور دائمی است که صورت نهایی دارد؟ یک درخت در عین حالی که رشد می‌کند خبر از این می‌دهد که من تا رسیدن به میوه هنوز جا دارم که حرکت کنم. انبیا یک لحظه ما را تنها نگذاشتند و انبیا فیض خدا بر بستر زندگی زمینی بشر بودند. در زندگی باید به آن صورت و افق نهایی نگریست و امروز هم اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زنده بود به حضرت مهدی علیه السلام می‌نگریست.¹³

اگر در روایاتی که از طریق ائمه معصومین^{علیهم السلام} به ما رسیده دقت کنید می‌بینیم که همه انبیاء و اولیاء به ظهور نهایت حرکت توحیدی خود نظر دارند. حضرت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} می‌فرمایند: «قائم ما که بیاید»¹⁴، حضرت امام صادق^{علیه السلام} می‌فرماید: «قائم ما که بیاید»¹⁵. همه پیامبران می‌فرمایند: «مهدی ما که بیاید»....

نگاه به نهایی‌ترین مرحله تاریخ، شرط صحیح نگاه کردن به پرتو حکم خدا در همه تاریخ است.

آیا نباید منتظر برآیند کارهای انبیاء و اولیا بود؟ آیا خون حسین^{علیه السلام} و اصحاب بزرگ او یک درخشش بزرگ را در

بشیراً، لَوْ لَمْ يَبْقُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِي» می‌فرمایند: قسم به خدایی که مرا مبعوث کرد تا از خوبیها خبر بدهم اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک روز، خدا آنقدر آن روز را طولانی می‌کند تا این که مهدی که فرزند من است، ظهور کند. «فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ» عیسی بن مریم^{علیه السلام} نازل می‌شود از آسمان و پشت سر فرزندم نماز می‌خواند، «وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا». زمین به نور ربش نورانی می‌شود. «وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ» حاکمیت فرزندم که حاکمیت اسلام نهایی است، مشرق و مغرب را فرا می‌گیرد. (ما از محتوی روایت به خصوص قسمت آخرش که بحث رفع غیبت عیسی^{علیه السلام} را نیز خبر می‌دهد و این که زمین حالت معنوی قیامت به خود می‌گیرد، فعلاً رد می‌شویم).

14 - قال علي(ع): يا كميل! ما من علم إلا و أنا أفتحه و ما من سر إلا والقائم يختمه (تحف العقول ص260)

15 - امام صادق(ع) به سدید می‌فرماید: قائم ما غیبتی دارد که طولانی می‌شود.

انتهاي تاريخ به نمايش نخواهد گذاشت؟ مگر يك مادر براي تولد فرزندش نبايد صبر كند تا فرزند آماده تولد گردد؟ مگر نه اين است كه او بعد از نه ماه، فرزند به دنيا مي آورد؟ مگر مادر روزگار در حيات دائمي خود اجازه مي دهد كه نطفه هايي كه بهترين بندگان خدا يعني پيامبران و اولياء معصومين^{علیهم السلام} در زمين كاشته اند بي ثمر بماند؟ نگاه كن به واقعي ترين صحنه تاريخ يعني به مهدي موعود^{علیه السلام} و بگو:

«أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا»
 يعني؛ كجاست آن كس كه انتقام خون هاي ريخته شده در كربلا را خواهد گرفت. اين يك اعتقاد بزرگ توحيدى است كه خون شهداي كربلا منشأ ظهور حضرت مهدي^{علیه السلام} مي شود و آن حضرت انتقام آن خون ها را از فرهنگي كه به قتل حسين و اصحاب او مبادرت ورزید مي گيرد. اگر نتوانيم اين نکته را به خوبي در عقیده خود جاي دهيم، يا خدا را نمي شناسيم يا امام حسين^{علیه السلام} را، يا حضرت حجت^{علیه السلام} را. امام حسين^{علیه السلام} خوب مي داند اين خوني كه در كربلا بر زمين ريخت در ثمره نهايي تاريخي خود غوغا مي كند؛ حسين^{علیه السلام} قدر خودش را مي داند و به همين جهت خون ها را به آسمان مي پاشيد و راوي مي گويد: به خدا قسم يك قطره از آن خون هايي كه به آسمان پاشيد به زمين برنگشت، يعني اين خون ها، زميني نيست كه پس از مدتي فراموش شود، بلكه منشأ تحولي بزرگ

خواهد شد و زمينه ظهور حجت خدا را فراهم مي‌کند و لذا بر اساس همين عقیده مي‌گويي: کجاست آن گوهر نتيجه کار همه انبياء و اولياء که عملاً خون‌هاي شهدي کربلا را به ثمر خواهد رسانيد؟

«أَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَيَّ مَنِ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَ
 افْتَرَى أَيْنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا
 أَيْنَ صَدْرِ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى أَيْنَ
 ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفِيِّ وَ ابْنِ عَلِيِّ الْمُرْتَضِيِّ
 وَ ابْنِ خَدِيجَةَ الْغُرَاءِ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ
 الْكُبْرَى»

کجاست آنکه خدا بر متعديان و مفتریان و ستمکارانش او را مظهر و منصور مي‌گرداند

کجاست آنکه دعاي خلق پريشان و مضطر را اجابت مي‌کند کجاست امام قائم و صدر نشين عالم داراي نيکوکاري و تقوي کجاست فرزند پيغمبر محمد مصطفي ﷺ و فرزند علي مرتضي ♦ و فرزند خديجه بلند مقام و فرزند فاطمه زهرا (بزرگترين زنان عالم).

عنایت داشته باشيد در اين قسمتهاي از دعا چه سخناني را بر زبان مي‌رانيد. در واقع با گفتن اين جملات اظهار مي‌داريد ما در بستر سنان جاري حضرت رب العالمين در حال انجام نقش خود هستيم و هيچ حرکتی در اين عالم سرگردان و بي‌حساب نيست و هرکس در شرايط تاريخي خود مي‌تواند از جنبه ظلماني روزگار خود فاصله بگيرد و به

جنبه مثبت و نورانی تاریخ خود بپيوند و يك لحظه نظر خود را از نور نهایی برنگرداند.

عصاره هدایت تاریخی خدا

«آنکس که غایت تاریخ را می‌شناسد و می‌فهمد که عصاره کار همه انبیا و اولیا در ظهور انسانی کامل و رهبری بزرگ، در زمین محقق می‌گردد، دیگر به هیچ‌کار بیریشه‌ای در زمین دل نمی‌بندد و همه کارها را براساس کار امام مهدی علیه السلام ارزیابی می‌کند و خود را از زنجیره جهت‌دار کار حضرت آدم علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام هرگز خارج نمی‌کند و خارج نمی‌پندارد.»

امروز ما در کجای تاریخ هستیم؟ مگر ما در دل يك زنجیره‌ای نیستیم که به اراده خدا از آدم شروع شده است و به انتها می‌رسد؟ امروز ما زنده‌ایم به وجود فردایی که میوه تاریخ است و هم‌اکنون داریم با آن فردا و در آن فردا زندگی می‌کنیم و خود را در چنین زنجیره‌ای احساس می‌کنیم، گویا شیعه آخرین جزء این زنجیره مبارک است.

«اگر شیعه همواره با امام زمانش در تماس نیست لااقل به او و مقصد او خوب می‌اندیشد تا نه دلش از نور مهدی علیه السلام محروم باشد و در نتیجه دلش هرزه و بی‌ثمر گردد، و نه کارش، کار بیریشه و پوسیده‌ای گردد، چرا که حضور مهدی علیه السلام در نهایت کار، معنی‌دهنده به سراسر

تاریخ، و به همه انسان‌ها است و آن‌کس که از او جدا شد خود را در بی‌مقصدي و پوچي گرفتار خواهد کرد.

همه هستي به انتهاي پرثمر خود در سير و در شوق هستند؛ وقتي زمين آنچه به واقع بايد محصول بدهد در زمان مهدي علیه السلام است، پس اگر انسان به آن مقصد نیندیشد به قله ثمردهي خود نظر نکرده است و حالت بی‌ثمري خود را پذیرا شده است و این، همه مرگ است و همه سوء ظن به خدا. وقتي آدم‌ها به تمام وجوه نهایی زندگي زميني خودشان فکر نکنند و به وضع موجودشان تسلیم شوند، به پایان انسانیت خود رسیده اند.»

شما در روایات دارید که در زمان حضرت امام مهدي علیه السلام زمين به نهایی‌ترین ثمره خود می‌رسد،¹⁶ این را ساده نگفته اند، به واقع این‌طور است. همان‌طور که در روایات داریم یاران امام مهدي علیه السلام روی هر قسمتی از زمين که راه بروند این قسمت زمين نسبت به زمين کنار خود فخر می‌کند که یاران مهدي علیه السلام روی من راه می‌روند. چرا؟ مگر این زمين براي چه به وجود آمده است؟ مگر نه این است که تمام عالم بايد بستر پروریدن عالی‌ترین نحوه وجود انسانی بشود؟ معلوم است که زمين به

16 - امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در دولت مهدي علیه السلام رودخانه‌ها پر آب می‌شود و چشمه‌سارها به جوشش آمده و لبریز می‌گردد و زمين چند برابر محصول می‌دهد (بحار ج 52 ص 304)

چنین انسانی افتخار میکند، چون خلقت زمین هم برای همین بوده است. و این است که با توجه به این مقدمات با یک دنیا امید می‌گویی:

«يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي لَكَ الْوَقَاءُ وَ الْحَمِي يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقْرَبِينَ يَا ابْنَ النَّجْبَاءِ الْأَكْرَمِينَ يَا ابْنَ الْهُدَاةِ الْمُهْدِيِّينَ يَا ابْنَ الْخَيْرَةِ الْمُهْدَبِينَ يَا ابْنَ الْغَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ يَا ابْنَ الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ يَا ابْنَ الْخَضَارِمَةِ الْمُنتَجِبِينَ يَا ابْنَ الْقَمَاقِمَةِ الْأَكْرَمِينَ يَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ يَا ابْنَ السُّرُجِ الْمُضِيئَةِ يَا ابْنَ الشُّهْبِ الثَّقَابَةِ يَا ابْنَ الْأَنْجَمِ الزَّاهِرَةِ يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ».

پدر و مادرم فدای تو و جانم نگهدار و حامی ذات پاک تو باد ای فرزند بزرگان مقربان خدا، ای فرزند اصیل و شریف و بزرگووارترین اهل عالم ای فرزند هادیان هدایت یافته، ای فرزند بهترین مردان مذهب ای فرزند مهتران شرافتمندان خلق ای فرزند نیکوترین پاکان عالم ای فرزند جوانمردان برگزیدگان ای فرزند مهتر گرامی‌تران ای فرزند تابان ماهها و فروزان چراغها و درخشان ستارگان ای فرزند راه‌های روشن خدا ای فرزند نشان‌های آشکار حق.

«يَا بِنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ» ای عصاره همه علوم کامل و صحیح.

«يَا بِنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ» ای عصاره تمام سنتها و روش‌های قابل پذیرش.

«يَابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْتُوْرَةَ» اي عصاره همه نشانه هاي هدايت و آثار ايمان كه مذکور است. يعني همينطور كه خلفاي الهي آرام آرام در طول تاريخ براساس ظرفيت زمانه، علوم و سنن و معالم الهي را در فرهنگ بشر كاشتند و پايه ريزي كردند، در نهايي ترين صحنه تاريخ و همراه با ولي الله الاعظم، همه آن علوم و سنن و معالم، در انتهاي ترين شكل به صحنه مي آيد تا قاعده «مُوالأوْلُ وَالآخِرُ» محقق شود.

برهان بسيار روشني است؛ مگر مي شود كه اين ثمره ها به انتهاي ترين شكل خودش نرسد؟ وگرنه هوالآخِر نيست.¹⁷ آدميت بايد در ظهور نهايي، به حكم «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ»¹⁸ يعني؛ خداوند فرمود: اي آدم بنمايان اسماء و حقيقت همه هستي را، حال وقتي مقام تعليم همه اسماء به نحو كامل و تمام حضرت محمد ﷺ و اهل بيت آن حضرت اند. در واقع خطاب خداوند به حضرت مهدي ﷺ است تا تمام آنچه را كه در اول بوده در آخر نمايش دهد. خداوند به حقيقت آدميت در بهشت برزخ نزولي دستور داد. مورد خطاب مقام آدميت است كه تمام اسماء حسناي الهي را گرفت. و انسان كامل در آخرين منزل ظهورش؛ عالي ترين مظهر نمايش تمام اسماءي است كه در

17 - به نوشتار «آخِر الزمان، ظهور باطني ترين بُعد هستي» رجوع فرماييد
 18 - سوره بقره آيه 33

ابتدا پذیرفت و آدمیت در ظهور نهایی حکم «يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» همه اسماء الهی را در صحنه نهایی تاریخ به نمایش می‌گذارد. بالاخره آدم به عنوان حقیقت همه انسان‌ها، تمام اسماء را آموخته است و به دستور خداوند باید آن‌ها را به نمایش بگذارد؛ چون حضرت حق فرمود: «أَنْبِئْهُمْ» یعنی آن‌ها را بنمایان، و آن دستور در آخرالزمان عملی می‌شود و آن هم به دست حضرت مهدی (ع).

این روایاتی که می‌فرماید: «تمام علوم در زمان حضرت ظاهر می‌شود»، از همین مقوله است به‌خصوص علوم غیبی و می‌شود که امروز در زمرة علوم غیبی و پنهانی است. سراسر زمین را «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» احاطه می‌کند.¹⁹ همان‌طور که هرگز نباید نگاه را از صراط مستقیم در طول حیات منحرف کرد، نباید نسبت به مظهر تام صراط مستقیم يك لحظه غافل بود. در ادامه می‌گویی:

«يَا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ»

ای فرزند معجزات محقق، و موجود، ای

فرزند راهنمایان محقق و مشهود خلق

«يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ»

ای عصاره تام و نمایش کامل صراط

مستقیم.

19 - صدرالدین حموی گوید: «لَمْ يَخْرُجِ الْمُهْدِي حَتَّى يُسْمَعَ مِنْ شِرَاكٍ نَعْلِيهِ أَسْرَارِ التَّوْحِيدِ». یعنی: مهدی خروج و قیام نمی‌کند مگر این‌که از بند کفش او اسرار توحید شنیده می‌شود.

«يَا ابْنَ النَّبَاِ الْعَظِيْمِ يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي اُمِّ الْكِتَابِ لَدِيْ اللّٰهِ عَلِيٌّ حَكِيْمٌ يَا ابْنَ الْاَيّٰتِ وَ الْبَيِّنٰتِ يَا ابْنَ الدَّلٰئِلِ الْظّٰهِرٰتِ يَا ابْنَ الْبَرَٰهِيْنِ الْوَاضِحٰتِ الْبٰهِرٰتِ يَا ابْنَ الْحُجُجِ الْبٰلِغٰتِ يَا ابْنَ النِّعَمِ السّٰبِغٰتِ يَا ابْنَ طه وَ الْمُحْكَمٰتِ يَا ابْنَ يَس وَ الذّٰرِيّٰتِ يَا ابْنَ الطُّورِ وَ الْعَادِيّٰتِ».

اي فرزند نبأ عظيم، اي فرزند کسی که در ام الكتاب نزد خدا علي و حکيم است

اي فرزند آیات مبینات، اي فرزند ادله روشن حق اي فرزند برهان‌هاي واضح و آشکار خدا

اي فرزند حجت‌هاي بالغه الهي، اي فرزند نعمت‌هاي عام الهي، اي فرزند طه و محکمت قرآن و ياسين و ذاریات اي فرزند سوره طور و عادیات

«يَابْنَ مَنْ ذَنِي فَتَدَلِّي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَذْنِي دُنُوًّا وَ اقْتِرَابًا مِنْ الْعَلِيِّ الْأَعْلِيِّ»

اي فرزند معراج، اي فرزند مقام قرب به حق، قربي در حد نزديکی دو سر کمان و يا از اين هم نزديکتر به حضرت علي اعلاي الهي. اين مقام، مقام معراج محمدی ^ج است. مي‌گويي من منتظر توهستم که فرزند فرهنگ معراج و حامل فرهنگ قرب نهايي با حق هستي، تا همه حقايق را در صحنه زمين به نمايش در آوري.

تمنای بزرگ همه انسان‌های مؤمن

از اینجا به بعد سیاق جملات در دعای ندبه عوض می‌شود و شما پس از آنکه می‌گویید: ای عصاره حضور تام در قرب نهایی! ناله سر می‌دهی که بی‌تو هرگز نمی‌شود به سر برد.

«لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيْ
أَرْضٍ تُقَلِّكَ أَوْ تُرِي أَوْ بِرِضْوَى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ
ذِي طَوِيٍّ عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرِي الْخَلْقَ وَ لَا
تُرِي وَ لَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَ لَا تَجْوِي عَزِيزٌ
عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ ذَوْنِي الْبَلْوَى وَ لَا
يَنَالُكَ مِنِّي ضَجِيجٌ وَ لَا شَكْوَى».

کاش می‌دانستم که کجا دل‌ها به ظهور
تو قرار و آرام خواهد یافت، آیا به
کدام سرزمین اقامت داری آیا به
زمین رضوا یا غیر آن یا به دیار ذو
طوی متمکن گردیده‌ای

بسیار سخت است بر من که خلق را همه
ببینم و تو را نبینم و هیچ از تو
صدایی حتی آهسته هم به گوش من نرسد
بسیار سخت است بر من بواسطه فراق
تو نزدیک من رنج و بلوی احاطه کند
و ناله زار من به حضرتت نرسد - و
شکوه به تو نتوانم.

«بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مَغِيْبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا بِنَفْسِي
أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَرِحُ عَنَا».

به جانم قسم که تو آن حقیقت پنهانی
که دور از ما نیستی به جانم قسم که
تو آن شخص جدا از مایی که ابدًا جدا
نیستی

تو نهایت آرزوی قلبی ما و اصل و
حقیقت ما هستی «بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقٌ
يَتَمَنِّي» جانم به فدایت، تو تمام آرزوی

قلبي ما هستي، هماني که انسان هاي مؤمن، تمنّاي آن را دارند که با او روبه رو شوند و در کنار او باشند.

«مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنَّا»، «حنين» يعني آهي براي رسيدن، مادري که بچه را از او جدا کنند حنين مي زند، يعني تمام طلبش اتصال به فرزندش است. در اين فراز از دعا مي گويي: تو آن آرزوي قلبي و تمنّاي هر زن و مرد مؤمني هستي که با ياد تو حنين و ناله مي کنند و هرگز فراموشت نمي نمايند. اگر کسي سنت خدا را تاريخ را درست بفهمد، و بداند خداوند همواره براي او شخصي را به عنوان هدايت به سوي سعادت قرار داده، هرگز امام مهدي ع براي از ياد رفتني نيست، چون آينده اي که ادامه حال باشد، آينده نيست، بلکه حال است. شما اگر الان به ياد امام، در نهايت تاريخ زندگي کنيد همين الان در آينده هستيد. چرا که «انتظار»؛ يك مقام و يك بقاء است، نه يك خيال در آينده. انسان منتظر؛ همين حالا در صحنه بلوغ تاريخ زنده است و زندگي مي کند، براي همين هم با امامش محشور مي شود.

مي گويي: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدِ عَزٍّ لَيْسَامِي» جانم فدايت تو آن سررشته عزتي که هيچکس همسان تو نيست تا بتوان بدون تو با او به سر برد. من با ارتباط با تو در جنبه نوراني همه تاريخ - چه در گذشته و چه در آينده - و با همه انبيا و اوليا بسر مي برم و منتظر

تو بودن یعنی وفاداری به همه انبیا و اولیا. و هیچ نوعی از زندگی را با این نوع از زندگی عوض نخواهم کرد.

«بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلِ مَجْدٍ لَا يُجَارِي
بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادِ نِعَمٍ لَا تُضَاهِي بِنَفْسِي
أَنْتَ مِنْ نَصِيفِ شَرَفٍ لَا يُسَاوِي».

جانم به فدایت، تو رکن اصیلِ مجد و شرافت هستی که هیچکس همانند شما نخواهد گردید، به جانم قسم که تو از آن نعمت‌های خاص خدایی که مثل و مانند نخواهد داشت

به جانم قسم که تو از آن خاندان عدالت و شرفی که احدی برابری با شما نتواند کرد

«إِلِي مَتِي أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ» تا کی حیران تو باشم ای مولای من؟ آخر تا کی؟ یعنی ما با گفتن این فراز داریم خبر از عطشی می‌دهیم که فوق طاقت انسان است.

«نه از تو روی گردانیم، و نه به کمتر از تو قانعیم، و نه غیبت تو برای ما قابل تحمل است، و نه آن غیبت می‌تواند عامل غفلت از تو شود.»

شما جامعه‌ای را که به یأس از کمالات رسیده است، روانکاو بکنید؛ این جامعه در عینی که حتماً در چنگال ستمگران بلعیده می‌شود به راحتی به انواع فسادها تن می‌دهد. آن وقت خدای شما همان‌طور که برای شما یک دین آورده است که دینداری کنید و گرفتار چنگال ستمگران نگردید، برای این‌که این دینداری همواره معنای نهایی خودش

را بدهد، امامی گذاشته است، و برای همین هم هیچ وقت زمین بدون امام نمی شود. در روایت داریم: «**أَلْحَجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ**»²⁰ یعنی حجت خدا قبل از خلق و همراه خلق و بعد از خلق، همواره موجود است. یا در روایت دیگر داریم: «**لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ**»²¹ یعنی اگر حجت خدا نباشد زمین از بین می رود. خیلی به این جمله فکر کنید. اصلاً جهان بدون امام، محقق نمی شود. پس هر کس که بی امام در جهان زندگی کند در جهان زندگی نکرده است، در خیالات خودش زندگی کرده است. مثل این است که بگوییم در این اتاق بدون چراغ نمی توان زندگی کرد، بعد يك کسی چشم برهم گذارد و اشیاء و اطراف این اتاق را نبیند، این شخص عملاً نمی تواند در این اتاق زندگی کند، چون چشمش را بسته است. آری! «**لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ**» اگر حجت خدا روی زمین نباشد زمین ویران می شود. پس حالا که زمین ویران نشده است! پس حجت هست، پس اگر تو بی حجت خدا زندگی می کنی، تو در زمین زندگی نمی کنی بلکه در خیالات زندگی می کنی؛ نمونه اش هم همین اهل دنیا که با آنها روبروید.

«وقتی تنها انتظار وجود و ظهور تو، وسیله ریزش فیض فرشتگان بر جان ماست،

20 - کمال الدین و اتمام النعمة، سیخ صدوق ج 1
باب 22 حدیث 36 ص 440.

21 - اصول کافی ج 1 ص 253

اصل حضور و ظهور مبارك تو، اي همه بزرگي در قامت يك انسان، چه غوغايي در جان ما و در جامعه ما به پا خواهد كرد.»

روایت داریم که انتظار فرج افضل عبادت است²² و عبادت موجب آرامش و زنده دلي مي‌گردد.²³ يعني با انتظار فرج وجود مقدس حضرت صاحب الامر (ع) همین حالا ما زنده مي‌شویم. مگر انتظار به معنای واقعی، ما را با شرايطي که منتظر آن هستیم، متحد نمي‌کند؟

شما شنیده اید جناب رباب (ع) همسر امام حسين (ع) با این که يك سال بعد از شهادت حضرت رحلت کرده است، ولي در این يك سال پس از شهادت حضرت اباعبدالله (ع)، در واقع با اباعبدالله (ع) زندگي كرد. اباعبدالله (ع) گرسنه بود و شهيد شد و لذا ایشان هیچ وقت سیر غذا نخورد. اباعبدالله (ع) تشنه بود و شهيد شد، رباب هم هیچ وقت خودش را سیراب نکرد. اباعبدالله (ع) در آفتاب شهيد شد، ایشان هم هیچ وقت زیر سایه به استراحت نپرداخت. حالا آیا ایشان جزء شهدای كربلا نیست؟ شما خودتان قضاوت کنید،

22 - «إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ» يعني انتظار فرج، افضل عبادات است. و نیز مي‌فرماید: «إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ» يعني منتظر فرج بودن از بالاترين گشايش‌ها است. و يا مي‌فرماینند: «إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ الْفَرَجِ» يعني؛ نفس انتظار فرج خودش يك نحوه فرج و گشايشي را به وجود مي‌آورد.

23 - بحار ج 52 يا كتاب كمال الدين و تمام النعمه از شيخ صدوق.

مگر می‌شود او را در کنار حسین شهید ندید؟ همان‌طور که اگر صحنه‌ای از تاریخ گذشت و ما به آن صحنه وفادار ماندیم، در آن صحنه هستیم، اگر هم صحنه‌ای که می‌آید، آن را بشناسیم و با آن نفس بکشیم، در آن صحنه ایم.

انتظار؛ عامل وصل

«دیگر قصه؛ قصه رسیدن به وادی آتشین و مبارک انتظار نیست، بلکه قصه ما قصه انسانی است که در آتش این انتظار ذوب می‌شود.»

بنابراین؛ پیشنهاد نمی‌کنیم منتظر بمانید. بنده می‌گویم چرا به کمک فرهنگ انتظار ما وصل نباشیم؟ چرا ما هم اکنون با امام مهدی علیه السلام در حکومت جهانی مهدوی و برای نمایش همه خوبی‌ها، و هدم همه بدی‌ها زندگی نکنیم؟ سخت نیست، روایت هم به شما کمک کرده²⁴ تازه مژده به رجعت برای منتظران حضرت راهی باز است برای این‌که انسان فقط به انتظار آن صحنه، دیگر به هیچ چیز دیگر قانع نباشد و اگر هم مُرد باز برگردد.²⁵

24 - امام صادق ♦ می‌فرمایند: کسی که در حال انتظار فرج صاحب‌الامر از دنیا برود، نه‌تنها مثل کسی است که با امام قائم، در کنار او در اردوگاهش است، بلکه همچون مجاهد جنگاوری است که در رکاب پیامبر «ص» شمشیر می‌زند.

25 - میرالمؤمنین ♦ خطاب به کمیل می‌فرمایند: «... ای کمیل! گذشتگان شما بی‌تردید به این عالم باز می‌گردند و آینده‌گان شما بدون شک در کنار

«ما بیش از آن‌که بخواهیم تورا ببینیم می‌خواهیم تو ما را ببی‌نی تا با نظر مبارک تو تمام درهای بهشت بر قلب ما گشوده شود و در آن حال آنچه ماندنی است، و نه آنچه رفتنی است، سرمایه جان ما گردد.»

عرضه داشتی:

«إِلَيَّ مَتِي أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ إِلَيَّ مَتِي وَ أَيُّ خِطَابٍ أَصِفُ فَيْكَ وَ أَيُّ نَجْوَى عَزِيزٍ عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُؤُوتَكَ وَ أَنَاغِي عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذَلُكَ الْوَرِي عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِي عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرِي.»

ای مولای من تا کی در شما حیران و سرگردان باشم

تا به کی و به چگونه خطابی درباره تو توصیف کنم و چگونه راز دل گویم ای مولای من بر من بسی سخت است و مشکل که پاسخ از غیر تو یابم

سخت و مشکل است بر من که بگیرم از تو و خلق تورا واگذارند سخت و مشکل است بر من که بر تو دون دیگری این جریان پیش آمد

آیا کسی هست که مرا یاری کند تا بسی ناله فراق و فریاد و فغان طولانی از دل برکشم کسی هست که جزع و زاری کند

«هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأَسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا هَلْ قَدِيتَ عَيْنٌ فَسَاعَدْتَهَا عَيْنِي عَلَيَّ الْقَدْيَ هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ

فَتُلْقِي هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدَةَ
فَنَحْظِي».

آیا چشمی می‌گرید تا چشم من هم با
او مساعدت کند و زار زار بگرید ای
پسر پیغمبر آیا بسوی تو راه ملاقاتی
هست

آیا امروز به فردایی می‌رسد که به
دیدار جمالت محظوظ شویم آیا کی شود
که بر جویبارهای رحمت درآییم و سیراب
شویم.

«مَتِي نَرِدُ مَنَا هَلِكَ الرَّوِيَّةَ فَنَرُوِي مَتِي
نَنْتَقِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدْي مَتِي
نُعَادِيكَ وَ نُرَاوِحُكَ فَنَقِرَّ عَيْنَا مَتِي نَرَانَا
وَ نَرَاكَ وَ قَدْ نَشَرْت لِي وَاءَ النَّصْرِ نُرِي».

کی شود که از چشمه آب زلال تو ما
بهره‌مند شویم که عطش ما طولانی گشت کی
شود که ما با تو صبح و شام کنیم تا
چشم ما به جمالت روشن شود

کی شود که تو ما را و ما تو را
ببینیم هنگامی که پرچم نصرت و فیروزی
در عالم برافراشته‌ای.

«أ تَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتِ تَوُمُّ الْمَلَأَ وَ قَدْ
مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَدَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَ
عِقَابًا وَ أَبْرَتِ الْعُتَاةَ وَ جَحَدَةَ الْحَقِّ وَ
قَطَعْتَ ذَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ اجْتَنَّثْتَ أُصُولَ
الظَّالِمِينَ وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ».

آیا خواهی دید که ما به گرد تو
حلقه زده و تو با سپاه تمام روی
زمین را پر از عدل و داد کرده باشی

و دشمنانت را کیفر خواری و عقاب
 بچشانی و سرکشان و کافران و منکران
 خدا را نابود گردانی
 و ریشه متکبران عالم و ستمکاران
 جهان را از بیخ برکنی و ما با خاطر
 شاد به الحمد لله رب العالمین لب
 برگشاییم.

«اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَ الْبَلْوَى وَ
 إِلَيْكَ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعَدْوَى وَ أَنْتَ رَبُّ
 الْأَجْرَةِ وَ الدُّنْيَا فَاغِثْ يَا غِيَاثَ
 الْمُسْتَغِيثِينَ عُبَيْدَكَ الْمُبْتَلَى وَ أَرِهْ سَيِّدَهُ
 يَا شَدِيدَ الْقُوَى وَ أزلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَ
 الْجَوَى وَ بَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ
 اسْتَوَى وَ مَنْ إِلَيْهِ الرَّجْعَى وَ الْمُنْتَهَى».

ای خدا تو برطرف کننده غم و اندوه
 دل‌هایی من از تو داد دل می‌خواهم که
 تویی دادخواه و تو خدای دنیا و آخرتی
 باری به داد ما برس ای فریادرس
 فریادخواهان بندگان ضعیف بلا و ستم
 رسیده را دریاب و سید او را برای او
 ظاهر گردان ای خدای بسیار مقتدر و
 توانا

لطف کن و ما را بظهورش از غم و
 اندوه و سوز دل برهان و حرارت قلب ما
 را فرو نشان ای خدایی که بر عرش
 استقرار ازلی داری و رجوع همه عالم
 بسوی توست و منتهی به حضرت توست.

«اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عِبِيدُكَ التَّائِقُونَ
 [التَّائِقُونَ] إِلَيْكَ وَ لِيَّكَ الْمُدْكِرُ بِكَ وَ
 بَيْنِيكَ خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَ مَلَاذًا وَ أَقَمْتَهُ
 لَنَا قَوَامًا وَ مَعَاذًا وَ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ
 مِنَّا إِمَامًا فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا وَ

زَدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ اِكْرَامًا وَ اجْعَلْ
مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا وَ اَنْمِمْ
نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ اِيَّاهُ اَمَامَنَا حَتَّى
تُورِدَنَا جَنَاتِكَ [جَنَاتِكَ] وَ مُرَافِقَةَ
الشَّهَادَةِ مِنْ خُلَصَائِكَ».

ای خدا ما بندگان حقیرت مشتاق ظهور
ولی توایم که او یادآور تو
و رسول توست تو او را آفریده ای
برای عصمت و نگاهداری و پناه دین و
ایمان ما و او را برانگیخته ای تا
قوام و حافظ و پناه خلق باشد و او
را برای اهل ایمان از ما بندگان
پیشوا قرار دادی

پس تو از ما بآن حضرت سلام و تحیت
برسان و بدین واسطه مزید کرامت ما
گردان و مقام آن حضرت را مقام و
منزل شیعیان قرار ده

و به واسطه پیشوایی او بر ما نعمتت
را تمام گردان تا آن بزرگوار به
هدایتش ما را در بهشت های تو داخل
سازد و با شهیدان راه تو و دوستان
خاص تو رفیق گرداند.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ
عَلَيَّ مُحَمَّدٍ جَدِّهِ [وَ] رَسُوْلِكَ السَّيِّدِ الْاَكْبَرِ
وَ عَلَيَّ [عَلِيٍّ] اَبِيهِ السَّيِّدِ الْاَصْغَرَ وَ جَدَّتِهِ
الصَّدِيْقَةَ الْكُبْرَى فَاطْمَئِنِّ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ
مَنْ اِصْطَفَيْتَ مِنْ اَبَائِهِ الْبِرَّةَ وَ عَلِيٍّ
اَفْضَلَ وَ اَكْمَلَ وَ اَتْمَمَّ وَ اَدْوَمَ وَ اَكْثَرَ وَ
اَوْفَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ اَحَدٍ مِنْ اَصْفِيَائِكَ وَ
خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ صَلِّ عَلَيَّ صَلَاةً لَا غَايَةَ
لِعَدَدِهَا وَ لَا نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا وَ لَا نَفَادَ
لِاَمَدِهَا».

ای خدا درود فرست بر محمد و آل
محمد و باز هم درود فرست بر محمد
جد امام زمان که رسول تو و سید و
بزرگترین پیغمبران است
و بر علی جد دیگرش که سید سلحشور
حمله ور در راه جهاد توست و بر جده
او صدیقه کبری فاطمه دختر حضرت
محمد صلی الله علیه و آله

و بر آنان که تو برگزیدی از پدران
نیکوکار او بر همه آنان و بر او
بہتر و کاملتر و پیوسته و دائمی و
بیشتر و افرترین درود و رحمتی فرست
که بر احدی از برگزیدگان و نیکان
خلقت چنین رحمتی کامل عطا کردی
و باز رحمت و درود فرست بر او
رحمتی که شمارش بی حد و انبساطش
بی انتها باشد و زمانش بی پایان باشد

**«اللَّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدِّحْ بِهِ
الْبَاطِلَ»**

یعنی؛ خدایا به وجود او حق را
پایدار و باطل را محو بگردان،
خدایا! تمنا و طلب ما این است که
با آوردن آن امام بزرگ، حق در
جامعه ما و در روابط اجتماعی ما به
صحنه بیاید و باطل نابود شود، زیرا
تا امام معصوم در صحنه تصمیم‌گیری
جامعه نقش اصلی را نداشته باشد،
بشریت معنی واقعی زندگی را
نمی‌شناسد.

«وَأَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَدِّبْ بِهِ أَعْدَائَكَ»

أَدِلْ؛ یعنی دولت بده، یعنی خدایا
ما از تو خواهش می‌کنیم که اولیا
خودت حاکمان زمین بشوند و به وسیله
وجود مقدس حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام

حاکمان جامعه و آن کسانی که برای مردم تصمیم می‌گیرند از اولیاء تو باشند و از همان طریق دشمنانت خوار گردند، زیرا هیچ مؤمنی نمی‌پسندد دشمنان تو حاکم بر زمین و حاکم بر اموراتشان باشد.

«وَأَذِلُّ بِهِ أَعْدَاءَكَ وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلَّةً تُؤَدِّي إِلَيَّ مِرَافَقَةَ سَلْفِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَ يَمُكِّثُ فِي ظِلِّهِمْ وَ أَعِنَا عَلَي تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ».

و ای خدای منان ما و او را پیوند و اتصالی کامل ده که منتهی شود به رفاقت ما با پدران

و ما را از آن کسان قرار ده که جنگ به دامن آن بزرگواران زده است و در سایه آنان زیست می‌کند

و ما را بر اداء حقوق آن حضرتش و جهد و کوشش در طاعتش و دوری از عصیانش یاری فرما

«وَأْمِنُ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ» خدایا بر ما منت بگذار و رضایت او را شامل حال ما کن تا آن معصوم کل، از ما راضی باشد، یعنی آنچنان شویم که با قلب امام معصوم، ناهماهنگ نباشیم. شاید این بالاترین تقاضایی است که یک انسان اندیشمند می‌تواند داشته باشد.

«وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَوْزاً عِنْدَكَ»

و رأفت و مهربانی و دعاء خیر و برکت وجود مقدسش را به ما موهبت فرما تا بدین واسطه ما به رحمت

واسعه و فوز سعادت نزد تو نایل

شویم

«وَأَجْعَلْ صَلَوَتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً»

می‌دانید که صورت تامه نماز، نمازی است که حضرت صاحب‌الامر^{علیه السلام} اقامه می‌کنند و به عبارت دیگر، نماز فقط نماز امام‌زمان **♦** است.²⁶ پس هر کس از دریچه وجود مبارک ایشان نمازش را بگیرد، آن نماز مقبول است، و هرکس توانست از دریچه وجود مبارک او به خدا نظر کند، این نظر؛ نظر حقیقی است، و هر کس توانست که دل به امامش ببندد و در فضای دل‌بندی به امام عبادت کند، این نماز و عبادت، نماز و عبادت وسیع و واقعی است. پس خدایا نماز ما را با اتصال با نور او برای ما قابل قبول فرما. مطمئن باشید این یک حالت بسیار عزیز و شدنی است، و لذا در طلب آن اصرار بورزید.

«وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَ دُعَائِنَا بِهِ مُسْتَجَاباً وَ اجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَ هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَّةً»

خدایا! گناهان ما را به نور امام معصوم ببخش و دعاهای ما را مستجاب کن و رزق ما وسعت بده و نگرانی‌های ما را کفایت کن. یعنی این نمازها و استغفارها و دعاها و رزق‌ها و نگرانی‌ها، همه و همه، فقط با نور

26 - برای روشن‌شدن این نکته به شرح زیارت آل‌یس قسمت 11 «السلام عليك حين تصلي و تقنت» رجوع فرمایید.

امام به سامان می‌رسد و در بستر اصلی‌اش قرار می‌گیرد چون در حوزة وجود انسان کامل هرچیز در جای خودش قرار می‌گیرد و لذا با ظهور مبارك آن حضرت نه میل‌ها سرکشی می‌کند که منجر به گناه شود و نه دعاها، دعاهاي غیرقابل استجاب است.

«وَحَوَائِجِنَا بِهِ مَقْضِيَّةٌ»

و حوائج ما را با نور آن حضرت و ظهور مبارك او برآورده گردان. زیرا انسان‌ها آرمان‌هاي بلندي دارند که فقط با نور وجود انسان کامل آن آرمان‌ها محقق می‌شود.

«وَأَقْبَلْ عَلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ»

ببینید بالاترین طلب، فقط در این فضا امکان دارد که تقاضا می‌کنیم، خدایا با وجه کریمت به ما نظر کن، و کریمانه و بزرگووارانه بر ما بنگر تا به بزرگواری تو، بزرگ شویم، همان نظر کریمانه‌اي که بر بنده خالص خودت حضرت صاحب‌الامر ﷺ می‌اندازی، چون ما نور او را با خود آورده ایم.

من خَسْبِي سِرٌّ وَ پَايِمٌ اَوْ كِه مِي رِفْت مِرَا هَمْ

«وَأَقْبَلْهُ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ»

و تقرب و توسل ما را به سوي خود بپذیر. این‌که حالا ما به نور مهدي ﷺ آمده ایم به طرف تو، خدایا! حالا به تقرب او، تقرب و نزدیکی ما را نیز بپذیر. یعنی به خاطر گناهانمان رابطه خود را با ما قطع نکن، بلکه به خاطر

تقرب ما به امام مقرب، تقرب ما را به خودت پذیرا باش.

«وَأَنْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ»

و بر ما به رحمت و لطف نظر فرما تا ما بدان نظر، لطف و کرامت نزد تو را برای خود به کمال برسانیم. خدایا! یک کرامت و بزرگواری نزد تو هست که من آن را می‌خواهم؛ خدایا نظر کن به من با یک نظر کریمانه و بزرگوارانهای که آن بزرگواری که نزد تو هست برای من کامل بشود «ثُمَّ لَا تَصْرِفُهَا عَلَيَّ بِجُودِكَ» آن وقت این توجه کریمانه را از ما بگیر و برای ما همواره بماند، به حق جود و بخششت.

«وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَكَّاسِهِ وَبِيَدِهِ زَيْئاً زَوِيئاً هَنِيئاً سَائِغاً لَاضِئاً بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

و از حوض جد امام مهدی^{علیه السلام} ما را سیراب کن، با کاسه او، به دست او، سیرابی کامل و گوارایی که نقصانی و تشنگی بعد از آن نباشد، ای ارحم الراحمین.

آیا کمالی بالاتر و برتر از انس با جان و قلب نبی اکرم^{صلی الله علیه و آله} وجود دارد؟ آیا بالاتر از سیرابی از چشمه وجود معنوی پیامبر خاتم^{صلی الله علیه و آله} ممکن است؟ گفت:

تو چه دانی صدای که ندیدی شبی کسی معنی این دعا را می‌فهمد که جایگاه قلب محمدی^{صلی الله علیه و آله} را در هستی درک کرده باشد، و لذا ندا سر می‌دهد:

مِرا تا جان بود مگر از جام او

حالا در آخر دعا؛ همه تقاضاها را جمع کرده‌ای و آن را يك تقاضا کرده‌ای و می‌گویی: از حوض جدّ مهديؑ ما را سیراب کن آن هم سیرابی پایدار که همواره در محبت محمد و آل او ﷺ پایدار بمانیم، چرا که به ما گفته‌اند:

در این خاک، در این خاک،
 به جز مهر، به جز عشق،
 و آن هم عشق و مهر پاکانِ معصوم،
 یعنی:

عشقِ پاکان در میان جان مده إلا به مهر
 سر خوشان، یعنی صاحبان کاسهٔ محبت
 الهی که صاحب اصلی آن کاسه، حضرت
 «اولُ ما خلق الله» است و در این فراز از
 دعا می‌خواهی خداوند به کاسهٔ او و به
 دست او تو را سیراب کند.

آتش بگیر تا که احساس سوختن به
 باید عزیزان؛ روی این دعا وقت
 بگذارید. از جمال امام مهديؑ می‌توان
 طوری مدد گرفت که این دعاها برای جان
 ما محقق گردد.

اجازه بدهید بحث را در همین جا
 تمام کنیم و از خدا بخواهیم بر ما
 منت بگذارد و توفیقمان دهد تا در
 شرایطی مناسب دعای ندبه را و به خصوص
 این قسمت‌های آخرش را مبسوطاً در جان
 خود شعله‌ور کنیم. به امید آن‌که به
 نور مهديؑ تمناهای خود را تا افق‌های
 متعالی وجود، وسعت دهیم.

70فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت ص

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقيح اسفار جلد 8 و 9)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل زلزله تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا ، مبارزه با پوچی ها
- زیارت عاشورا ، اتحادی روحانی با امام حسین ♦
- فرزندان این چنین باید بود (نامه حضرت علی به امام حسن علیه السلام - نهج البلاغه ، نامه 31)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت علیه السلام
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام **لیلة القدری فاطمه**)
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس ، نظر به مقصد جان هر انسان